

## «ترکیب» و «اشتقاق» در دستور زبان فارسی و عربی

وجیهه زمانی بابگهری\* و محمدصادق بصیری\*\*

### چکیده

برای واژه‌سازی، راه‌های متعددی وجود دارد، اما ادیبان و زبان‌شناسان، «ترکیب» و «اشتقاق» را از اصلی‌ترین فرایندهای ساخت واژه برشمرده‌اند. از این رو، زبان فارسی به دلیل اینکه از خانوادهٔ زبان‌های «هندواروپایی» است و در این خانواده، فرآیند واژه‌سازی عمدتاً از طریق «ترکیب» صورت می‌گیرد، در زمرهٔ «زبان‌های ترکیبی» قرار گرفته و در مقابل، زبان عربی، هم‌نژاد با زبان‌های «سامی» است که به دلیل اهمیت «اشتقاق» در فرآیند واژه‌سازی این زبان‌ها، در ردیف «زبان‌های اشتقاقی» معرفی شده است. در این مقاله سعی بر آن است تا با کندوکاوی عمیق‌تر، دو فرآیند «ترکیب و اشتقاق» در دو زبان «فارسی و عربی» بررسی گردد و از این چشم انداز، به بررسی تطبیقی بین این دو زبان پرداخته شود. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که هرچند فرایندهای «ترکیب و اشتقاق» در هر دو زبان «فارسی و عربی» وجود دارد، مفهوم و درصد به‌کارگیری هر فرآیند، در این دو زبان، یکسان نیست.

کلیدواژه‌ها: ترکیب، اشتقاق، واژه‌سازی، دستور تطبیقی، زبان فارسی، زبان عربی

### ۱- مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث و مسائل مربوط به زبان‌های زنده و پویایی همچون فارسی و عربی، مسائل دستوری است. «ترکیب» (در سطح واژگان) و «اشتقاق» (در سطح واژگان) نیز جایگاه مهم و ویژه‌ای در دستور هر دو زبان دارند. بنا به عقیدهٔ زبان‌شناسان، زبان عربی یکی از شاخه‌های اصلی زبان «سامی» است، بنابراین زبانی «اشتقاقی» است. آنها زبان فارسی را از تیرهٔ زبان‌های «هندواروپایی» می‌دانند؛ یعنی زبانی «ترکیبی» است. تقسیم‌بندی زبان‌ها حدوداً از قرن هجدهم میلادی در میان زبان‌شناسان اروپایی مطرح شد. در مطالعات این زبان‌شناسان، آنچه به یقین حاصل شده این است که زبان‌های بشری به دسته‌ها یا خانواده‌هایی تقسیم می‌شوند؛ یعنی دسته‌هایی از زبان وجود دارد که می‌توان همهٔ آنها را به مبدأ واحدی برگرداند و تصوّر کرد که از آن نقطه، روند تکامل یا تحوّل را آغاز کرده‌اند. این مطالعه، در طی قرن نوزدهم به تدریج اصولی‌تر و علمی‌تر شد و وسعت بیشتری یافت. دانشمندان تا توانستند، زبان‌های زنده و معمول را - حتی زبان‌هایی که شمارهٔ گویندگان آنها از

baraniii90@yahoo.com

\* دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران (مسئول مکاتبات)

ms.basiri@gmail.com

\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۵/۵

چند ده نفر تجاوز نمی‌کرد - بررسی و مطالعه کردند (ناتل خانلری، ۱۳۶۶: ۲۲). بنابراین، از جمله خانواده‌های اصلی و مهم زبان‌های بشری که تاکنون با روش تطبیقی کشف شده و پذیرفته‌اند، دانشمندان زبان‌شناسی است این دو خانواده‌اند: **خانواده هندواروپایی**: که اصل یا مادر آن، زبانی فرضی است که نام «هندواروپایی» یا «هندو ژرمانی» بر آن نهاده‌اند. فارسی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیایی، روسی و بسیاری از زبان‌های دیگر، از افراد این خانواده‌اند. **خانواده سامی**: شامل زبان‌هایی است که اکنون در سراسر شبه‌جزیره عربستان و قسمتی از عراق و سوریه و لبنان و مصر تا مراکش متداول است (ناتل خانلری، ۱۳۶۹: ۱۱۶/۱-۱۱۷).

وسعت جغرافیایی زبان‌های هندواروپایی تا حدی است که گفته می‌شود: «شاخه‌های گوناگون آن در سراسر اروپا و قسمت پهناوری از آسیا، آمریکا، اقیانوسیه و آفریقای جنوبی، پراکنده شده است» (انوری و گیوی، ۱۳۸۶: ۲). مهم‌ترین ویژگی زبان‌های هندواروپایی توانایی ساختن واژه‌های جدید از راه «ترکیب» است؛ به گونه‌ای که این زبان‌ها را «زبان‌های ترکیبی» نامیده‌اند. «مراد از ترکیبی این است که می‌توان از پیوستن واژه‌های زبان به یکدیگر ... برای بیان معانی و مفاهیم تازه بهره گرفت و بدین‌گونه هزارها واژه تازه، با معانی تازه ساخت» (مقرّبی، ۱۳۷۲: ۶). این خانواده زبانی، متشکل از چندین زبان و گویش است و چنانکه پیداست زبان‌های ایرانی نیز یکی از شاخه‌های این خانواده به شمار می‌آیند. «شاخه ایرانی ... شامل سه دوره و دارای زبان‌ها و لهجه‌های متعدّد است. زبان‌های ایرانی به سه دوره باستانی، میانه و جدید تقسیم می‌گردند» (صادقی، ۱۳۵۷: ۱).

مقصود از زبان فارسی، در این پژوهش، زبان فارسی جدید (دری) است که بیش از هزار و پانصد سال قدمت دارد و به اعتقاد پژوهشگران، صورت تحوّل یافته زبان‌های باستان و میانه به شمار می‌رود. از آنجا که «زبان‌های دوره باستان و میانه، دیگر به صورت زنده به کار نمی‌روند و تنها در مطالعات تاریخی از صورت مکتوب آنها استفاده می‌شود، به‌طورکلی زبان‌های «مُرده» یا «خاموش» خوانده می‌شوند» (باقری، ۱۳۷۵: ۳۸).

به دلیل وجود شباهت‌های فراوان در برخی از جنبه‌های زبانی و زبان‌شناختی، محققان، «اقوام ساکن شبه‌جزیره عربستان» و اقوامی که از شبه‌جزیره به اطراف کوچیده‌اند همه را «سامی» خوانده‌اند. این نام البته نامی قراردادی است و تا سال ۱۷۸۱م. کسی با آن آشنا نبود و پیوسته این اقوام را با صفت «شرقی» که بسیار مبهم بود تعریف می‌کردند. در آن سال یک خاورشناس [اتریشی] همه زبان‌هایی را که از مدیترانه تا فرات و از بین‌النهرین تا یمن رواج داشته و دارند، به زبان‌های سامی نامزد کرد و سپس سخنگویان به این زبان‌ها به «سامیان» شهرت یافتند (آذرنوش، ۱۳۸۱: ۱۰ و ۱۱). لفظ «سامی»، از تورات (سفر تکوین، باب دهم، آیه ۱) اخذ شده و از طریق ترجمه لاتین تورات به زبان‌های اروپایی وارد شده است. بنابر روایت تورات، سامیان، زادگان سام، فرزند نوح‌اند. اوگوست لودویگ شلوتزر<sup>۱</sup> - خاورشناس اتریشی - نخستین کسی بوده است که در عصر جدید (سال ۱۷۸۱ میلادی) لفظ سامی را به اتکای نزدیکی به زبان‌های این گروه بشری، برای این ملل و اقوام به کار برد (عالم‌زاده، ۱۳۷۲: ۵۴). وی معتقد بود: «اقوام ساکن بین‌النهرین تا عربستان و مدیترانه تا فرات، از فرزندان سام هستند.» (عبدالنّواب، ۱۳۶۷: ۳۳) هر چند سامیان، به زبان‌های مختلفی چون: اُگدی، بابلی، عبری، حمیری، سریانی سخن می‌گفته‌اند، اما در دوران جدید، تمامی این زبان‌ها به نفع زبان عربی عقب‌نشینی کرده‌اند.

زبان عربی، یکی از بزرگترین و قدیمی‌ترین زبان‌های حال حاضر در جهان است که یکی از شاخه‌های مهم زبان‌های سامی است و «عمده جایگاه این زبان، جزیره العرب و نواحی اطراف آن بوده است.» (شوقی ضیف، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۶) پژوهشگران معتقدند که در زبان‌های سامی، واژگان جدید از ریشه‌های واحدی «مشق» می‌شوند و به وجود می‌آیند و در زبان‌های هندواروپایی، از «ترکیب» تکواژها و واژه‌ها با یکدیگر. در زبان‌های سامی، برای «واژه‌سازی یعنی ساختن واژه‌های جدید از واژه‌های موجود، فقط یک راه وجود دارد و آن: ریختن ماده کلمات است در قالب‌های مختلف» (ذاکری، ۱۳۷۲:

<sup>1</sup> A. L. Schloetzer

(۳۷۴) که این، همان معنای اشتقاق در عربی است.

از آنجا که دو زبان فارسی و عربی، زبان‌هایی «صرفی» به شمار می‌روند، می‌توان هر دو را به گونه‌ای با هم تطبیق داد. به همین دلیل هم نخستین دستور زبان فارسی به تقلید از دستور زبان عربی نوشته شد، اما «اصل مطلب این است که دستور زبان، باید بر اساس ساختار هر زبان و به دنبال اهل زبان پیش برود و اگر این اصل رعایت نشود و تقلید و تأثیرپذیری از حد فزون گردد، بی‌تردید نه تنها ره به جایی نمی‌برد، بلکه علاقه‌مندان به فراگیری دستور را هم حیران و سرگردان می‌نماید» (محسنی‌نیا و رحیمی، ۱۳۸۹: ۳۲۴-۳۲۵). در ادامه این پژوهش، به این واقعیت بیشتر پی برده خواهد شد؛ چراکه دستورنویسان، با پیروی از دستور عربی، بحث «اشتقاق» را مطرح کرده‌اند و در نتیجه، در نشان‌دادن جایگاه واقعی آن، دچار اختلاف نظر شده‌اند.

#### ۱-۱- بیان مسئله

در این مقاله، سعی بر آن است تا فرایند «اشتقاق» در سطح واژگان، در زبان فارسی و فرایند «ترکیب» در سطح واژگان، در زبان عربی دقیق‌تر بررسی شود و نقاط اشتراک و افتراق دستور زبان‌های فارسی و عربی در خصوص «ترکیب و اشتقاق» واژگانی، در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد.

توضیح اینکه گرچه زبان فارسی، زبانی ترکیبی خوانده می‌شود، در دستور زبان فارسی با مقوله‌ای به نام «اشتقاق» مواجه می‌شویم که از آن با عنوان فرایندی مهم در واژه‌سازی یاد می‌کنند؛ همچنین، با اینکه زبان عربی را زبانی اشتقاقی می‌دانند، واژگان مرکب نیز در این زبان به چشم می‌خورد. در این خصوص، به نگرشی عمیق‌تر در دستور هر دو زبان نیاز است که در ادامه تلاش می‌شود به گونه‌ای دقیق‌تر، به «ترکیب واژگان» و «اشتقاق واژگان» در دستور این دو زبان پرداخته شود و مقایسه‌ای تطبیقی بین این دو فرایند صورت پذیرد.

#### ۱-۲- پیشینه پژوهش

دستورشناسان در کتاب‌های دستوری زبان فارسی - چه کهن، چه جدید - کم و بیش موضوع «ترکیب و اشتقاق» را مطرح کرده‌اند؛ آنها برای شناساندن بهتر «ترکیبی بودن» زبان فارسی، بناچار گریزی به بحث «اشتقاقی بودن» زبان‌های سامی - بخصوص عربی - زده‌اند، اما تاکنون کاوش چشمگیری بین دستور دو زبان از نظر «ترکیب و اشتقاق» صورت نگرفته است. برای اولین بار، بحث ترکیب و اشتقاق را وارد مباحث دستوری کرد. وی در کتاب *دبستان پارسی* بحث‌های مربوط به جامد و مشتق را مطرح کرد و از آن هنگام تاکنون این مباحث، از موضوعات مهم دستور زبان فارسی بوده‌اند (خوئینی، ۱۳۸۵: ۳۲)؛ به طوری که پس از وی، عبدالعظیم خان قریب در کتاب *دستور زبان فارسی*، عبدالرسول خیامپور در کتاب *دستور زبان فارسی*، ناتل خانلری در کتاب‌های *زبان‌شناسی و زبان فارسی* و *دستور تاریخی زبان فارسی* و دستورشناسان بنامی چون خسرو فرشیدورد، محمدرضا باطنی، مهدی مشکوة‌الدینی و بسیاری دیگر - که هر کدام در پیشبرد دستور معاصر ایران، نقش مهمی ایفا کرده‌اند - کم و بیش به موضوع ترکیب و اشتقاق پرداخته‌اند.

اما شاید بتوان گفت جامع‌ترین کتابی که تاکنون در خصوص انواع ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی نوشته شده است، کتاب *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز* نوشته «ایران کلباسی» است؛ که در این پژوهش نیز بیشترین بهره‌برداری از همین کتاب صورت گرفته است.

در کتاب‌های عربی نیز - با توجه به اشتقاقی بودن این زبان - بیشتر به بحث «اشتقاق» پرداخته شده و از آنجا که دستور زبان عربی، از پیشینه بیشتری نسبت به دستور زبان فارسی برخوردار است، طبیعی است که اعراب زودتر از ایرانیان به مباحث مربوط به واژه‌سازی، بخصوص اشتقاق، در دستور زبانشان پرداخته باشند. در قدیمی‌ترین کتاب‌های صرف و نحو عربی، بحث اشتقاق و مشتقات این زبان، وجود داشته و این واقعیت که دستورنویسان فارسی، به تقلید از دستور عربی، به موضوع

اشتیاق پرداخته‌اند، قابل کتمان نیست، اما در پژوهش‌های آنها موضوع «ترکیب»، نقش کم‌رنگی دارد. رمضان عبدالنواب، در کتاب «مباحثی در فقه اللغه و زبان‌شناسی عربی» اشاره بسیار کمی به بحث «ترکیب» در عربی نموده و معتقد است: اصلاً پدیده ترکیب، در این زبان وجود ندارد، هر چند مثال‌هایی از ترکیبات موجود در عربی ارائه می‌دهد. با وجود این، با کمی دقت در کتاب‌های دستور عربی، با مباحثی تحت عنوان «مرکب» بر می‌خوریم.

به هر حال، آنچه مسلم است این است که جایگاه «ترکیب و اشتقاق» در هر دو زبان، تعریف‌شده و مشخص است، اما جای پژوهشی تطبیقی در این باره، در دستور دو زبان عربی و فارسی، خالی به نظر می‌رسد؛ که این پژوهش، تلاشی برای «بررسی تطبیقی بین دو زبان، از دیدگاه ترکیب و اشتقاق» است.

## ۲- بحث

دستورشناسان از قدیم، کلمه را به سه قسم «اسم، فعل و حرف» تقسیم کرده‌اند؛ مثلاً ابوعلی سینا در کتاب *دانش‌نامه علائمی* «در بخش منطقی این کتاب، آن‌جا که می‌خواهد از دلالت لفظی، سخن به میان آورد، کلمه‌ها را به سه قسم تقسیم می‌کند: اسم، فعل، ادات (حرف)» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۴).

### ۲-۱- ترکیب

#### ۲-۱-۱- ترکیب در فارسی

همان‌طور که اشاره شد، «ترکیب» در زبان‌های هندواروپایی، نقشی بسیار اساسی دارد و بیشتر واژگان جدید در این زبان‌ها از همین راه به دست می‌آیند. پژوهشگران «ترکیب» را این‌گونه معرفی کرده‌اند:

- «ترکیب در لغت، به معنی سوار کردن چیزی است بر چیز دیگر و مجازاً به معنی پیوستن یا آمیختن چیزی است با چیز دیگر» (ذاکری، ۱۳۸۱: ۴۲).

- «ترکیب، پیوستن چند لفظ مستقل است به یکدیگر، چنانکه از مجموع آنها معنی تازه‌ای اراده شود که به جز معنی اصلی هر یک از آن دو کلمه باشد» (ناتل خانلری، ۱۳۶۶: ۱۱۰).

- «در ترکیب ... دست‌کم دو تکواژ آزاد به یکدیگر می‌پیوندند و کلمه‌ای جدید می‌سازند. در فارسی، انواع گوناگون کلمه، به هم می‌پیوندند و کلمه مرکب می‌سازند ... ترکیب یکی از فرایندهای بسیار فعال در دستگاه ساختوازی زبان فارسی است که در همین چند دهه اخیر، واژه‌های بسیاری از رهگذر آن ساخته شده است» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۴)، (← آشوری، ۱۳۷۵: ۱۳۱ و ذاکری، ۱۳۷۲: ۳۷۸).

با توجه به این تعریف‌ها می‌توان دریافت: هدف از ترکیب، ساختن واژه‌های جدید با معنای جدید است که از این طریق، امکان گسترش دامنه واژگان، بسیار بالا می‌رود. از آنجا که طبقه‌بندی ترکیب در زبان فارسی، از «تکواژ» آغاز می‌شود و این تکواژها هستند که واژه‌ها را می‌سازند، بهتر است ابتدا تعریفی، مشخص از «تکواژ» ارائه شود.

**تکواژها** کوچکترین واحدهای معنادار زبان‌اند که نقش دستوری و معنایی دارند و خود به دو نوع «آزاد و وابسته» تقسیم می‌شوند.

- **تکواژ آزاد** (قاموسی): تکواژی است که می‌تواند به تنهایی و به طور مستقل به کار رود؛ مانند «مرد»، «شعر».

- **تکواژ وابسته** (دستوری): به تنهایی و به طور مستقل به کار نمی‌رود و به تکواژهای دیگر می‌پیوندد؛ مانند «-مند» و

«-کده» در «شکوهمند» و «دانشکده» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۰).

بنابراین، واژه از نظر «ساختمان» به چهار نوع تقسیم خواهد شد: واژه بسیط (ساده) تنها از یک تکواژ آزاد تشکیل می‌شود و در نتیجه، نمی‌توان آن را به عنصر معنی‌دار کوچکتری تقسیم کرد؛ مانند گرم، جان، چرخ. واژه مرکب از دو یا چند تکواژ

آزاد ساخته می‌شود؛ مانند گلخانه، کمک فخر، بزرگراه. واژه مشتق از یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته ساخته می‌شود؛ مانند خواهش، مردانه، بی‌دقتی. واژه پیچیده یا مشتق - مرکب از یک واژه مرکب و یک یا چند تکواژ وابسته تشکیل می‌شود؛ مانند جوانمردی، کتابداری، بیهوده‌گویی (همان)

## ۲-۱-۱-۱- تقسیم‌بندی کلمات مرکب در دستورهای سنتی

از دیرباز، واژه‌های مرکب در فارسی، انواع مختلف اسم، فعل و حرف را شامل بوده‌اند، هرچند برخی دستورشناسان معتقدند که در زبان فارسی «دست‌کم ۳۳ ساختار ترکیبی، وجود دارد» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۳۰)، اما تعداد روش‌های ترکیبی برای ساختن واژگان جدید در فارسی، بیش از ۳۳ روش است، به طوری که می‌توان نزدیک به ۵۰ روش را برای ساختن واژگان مرکب، برشمرد، که در ادامه به تعدادی از این روش‌ها اشاره خواهد شد.

**الف- اسم‌های مرکب:** در این پژوهش، انواع صفت، قید، ضمیر و عدد، جزو مقوله «اسم» به حساب می‌آیند و تحت عنوان «اسم‌های مرکب» به برخی از آنها و روش‌های ساخته شدن و به وجود آمدن آنها اشاره خواهد شد.

### - ترکیب‌های اضافه‌ای

#### (۱) اسم + اسم

✓ «به صورت مضاف و مضاف‌الیه یا کسره اضافه: تخم‌مرغ، مرگ‌موش، تخت‌خواب، درِ دِل»

✓ «به صورت مضاف و مضاف‌الیه با حذف کسره اضافه: پدرزن، برادرشوهر، پایتخت» (مقرَّبی، ۱۳۷۲: ۱۰)

در این حالت ممکن است از ترکیب دو اسم، «اسم یا صفت یا قید» به وجود آید: اسم: تخم مرغ / صفت: سرحال / قید: سرانجام

#### (۲) اسم + صفت

✓ «با کسره اضافه: جوش شیرین، تب زرد

✓ «با حذف کسره اضافه: آلوزرد، بادام‌تلخ» (مقرَّبی، ۱۳۷۲: ۱۲)

در این حالت نیز ممکن است از ترکیب اسم و صفت، «اسم یا صفت یا قید» به وجود آید: اسم: نخودفرنگی / صفت:

دل‌تنگ / قید: دست‌کم

#### (۳) اسم + ضمیر: که تبدیل به صفت یا قید می‌شود: صفت: سرخود، سرهم / قید: پشت‌هم، روی‌هم (کلباسی، ۱۳۸۰: ۳۹)

- ترکیب‌های اضافه مقلوبی: از آنجا که جای مضاف و مضاف‌الیه در این نوع ترکیبات عوض شده است، به این نام خوانده می‌شوند. سه نوع مهم این ترکیبات عبارت‌اند از:

(۱) اسم + اسم: که تبدیل به اسم یا صفت می‌شود: اسم: گلاب / صفت: قلمکار

(۲) صفت + اسم: که تبدیل به اسم، صفت یا قید می‌شود: اسم: سیاهرگ / صفت: خوشرو / قید: دگر بار

(۳) ضمیر + اسم: که تبدیل به ضمیر یا صفت می‌شود: ضمیر: خویشان / صفت: خود رأی (کلباسی، ۱۳۸۰: ۴۰)

### - ترکیب‌های عطفی

(۱) عطفی ضعیف: در این نوع ترکیب‌ها «میان تکواژهای قاموسی موجود، از بدو امر، واو عطف وجود نداشته است» (محمودی بختیاری، ۱۳۸۹: ۳۳) مانند: گاو‌میش، شترمرغ و شترگاو‌پلنگ.

(۲) عطفی قوی: واو عطف آنها در تلفظ، کم‌کم رو به حذف شدن است: کت‌شلوار، چلوکباب، شیربرنج، آینه‌شمعدان.

این‌گونه ترکیبات، در ابتدا با واو عطف به کار می‌رفتند، اما به مرور زمان، واو عطف آنها حذف شده است؛ مانند چلو (و)

کباب، شیر (و) قهوه (کلباسی، ۱۳۸۰: ۵۱)

## - ترکیب‌های عددی

۱) عدد + اسم: که حاصل این ترکیب ممکن است اسم یا صفت یا قید باشد: اسم: چهار پا / صفت: یکرنگ / قید: یکجا، یکمرتبه (همان: ۴۳)

۲) عدد + اسم + ه: که حاصل آن «اسم» است: سه پایه، دو چرخه (مقرّبی، ۱۳۷۲: ۱۲)

مسلم است که ترکیب‌های گوناگون «اسمی» در زبان فارسی بسیار زیادند و فقط به چند نمونه از آنها اشاره شد.

ب- فعل‌های مرکب: در اینجا به سه نوع از تقسیم‌بندی فعل، در زبان فارسی، از لحاظ ساخت واژگانی اشاره می‌شود:

۱- فعل ساده: فقط از یک ماده ساخته می‌شود و قابل تجزیه نیست: گفتن، آمدن، دیدن  
 ۲- فعل پیشوندی یا فعل مشتق: این فعل، متشکل از یک ماده اصلی و همراه یک جزء پیوندی است و همواره این جزء پیوندی قبل از فعل قرار می‌گیرد که معنی فعل ماده اصلی را تغییر می‌دهد:

در + آمدن ← در آمدن - داخل شدن / بر + آمدن ← بر آمدن - بالا آمدن

۳- فعل مرکب: فعلی که از ترکیب با یک اسم با یک صفت ساخته می‌شود و مجموع کلمات آن فقط یک معنی واحد داشته باشد (علّامه فلسفی، ۱۳۸۱: ۱۶۶-۱۶۵).

بنابراین فعل مرکب، ترکیبی از یک «عنصر غیر فعلی» با «عنصر فعلی» است.

- دستورشناسان، نام‌های متعددی بر «عنصر غیر فعلی» در فعل مرکب نهاده‌اند: پایه، فعلیاری، سازه غیر فعلی

(← مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۹: ۱۳۳؛ انوری و گیوی، ۱۳۸۶: ۲۵؛ دبیر مقدم، ۱۳۸۴: ۱۵۰)

ایران کلباسی، فعل مرکب را از نظر «عنصر غیر فعلی» این گونه تقسیم‌بندی می‌کند: اسم / صفت + فعل: کارکردن، آرام گرفتن \* اسم + صفت + فعل: ادامه پیدا کردن \* (حرف اضافه) + اسم / ضمیر / صفت + فعل: ازدست دادن، هم آمدن (به هم آمدن)، به خود آمدن، به جان آمدن \* اسم + پیشوند فعلی + فعل: سر در آوردن \* حرف اضافه + اسم / ضمیر + صفت + فعل: از سر باز کردن \* حرف اضافه + اسم / ضمیر + (حرف اضافه) + پیشوند فعلی + فعل: از راه به در بردن، به هم بر آمدن \* اسم + (حرف اضافه) + اسم / پیشوند فعلی + فعل: دل به دریا زدن \* کلمه مرکب / کلمه مشتق + فعل: پروبال زدن، نگاه‌داری کردن (کلباسی، ۱۳۸۰: ۷۳)

باید گفت: همواره «عناصر غیر فعلی» قبل از فعل قرار می‌گیرند و رایج‌ترین فعل‌ها در فعل مرکب عبارت‌اند از: «کردن، شدن، زدن و دادن؛ فعل‌های دیگری که در ساختمان فعل مرکب به کار می‌روند خوردن، آمدن، داشتن و گرفتن هستند» (ماهوتیان، ۱۳۸۲: ۲۶۸) گفته شده است: «بیش از یک سوم فعل‌های مرکب با فعل «کردن» ساخته شده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳۳)

پس با توجه به قابلیت ترکیب در فعل‌های زبان فارسی، بسیاری از واژه‌های مورد نیاز این زبان از این راه به دست می‌آیند.

ج- حروف مرکب: حروف، در زبان فارسی، دو نوع‌اند: حروف ربط و حروف اضافه. هر کدام از این دو، خود به دو دسته «ساده» و «مرکب» تقسیم می‌شوند:

✓ حروف ربط (پیوند): الف: حرف ربط ساده: این حروف از یک واژگ یا یک جزء ساخته شده‌اند؛ اهم حروف‌های

ساده عبارت‌اند از: اما، ولی، چون، زیرا (علّامه فلسفی، ۱۳۸۱: ۲۶۴). ب: حرف ربط مرکب

۱- حرف ربط مرکب: این حروف مجموعه‌ای از دو یا چند کلمه هستند که معمولاً یکی از آنها حرف ربط یا حرف

اضافه ساده است و کلاً علاوه بر اینکه کار حرف ربط ساده را انجام می‌دهند، وظیفه «قیدی» هم در جمله ایفا می‌کنند. حروفی

همانند آن‌جا که، از این روی، از بس، اکنون که (انوری و گیوی، ۱۳۸۶: ۲۴۹). حروف ربط مرکب به دو دسته تقسیم می‌شوند:

**الف- حروف ربط مرکب پیوسته:** این حروف - چنان‌که از نامشان پیداست - به هم پیوسته‌اند؛ «به گونه‌ای که هیچ واژه‌ای در میان اجزای آنها فاصله نمی‌اندازد: با وجود این» (طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۲۱-۳۲۰) و نیز حروف ربطی همچون به حکم آنکه.

**ب- حروف ربط مرکب گسسته:** این حروف، به گونه‌ای هستند که «واژه یا واژه‌هایی در میان اجزای آنها فاصله می‌اندازد: هم ... هم، یا ... یا» (همان) مانند هم رضا آمد، هم علی. نه زهرا رفت، نه فاطمه.

✓ **حروف اضافه:** الف: حرف اضافه ساده: تنها از یک واژه یا به اصطلاح از یک واژه دستوری، تشکیل شده است: از، به، با، بر، پیش، تا، مانند. (مشکوئه‌الدینی، ۱۳۸۹: ۲۰۵). ب: حرف اضافه مرکب (گروهی)

**۲- حرف اضافه مرکب (گروهی):** این حروف از ترکیب یک حرف اضافه ساده با کلمه‌های دیگر (اسم، صفت، حرف) ساخته شده‌اند و برخی از آنها در آخر، - (کسره) می‌گیرند و برخی به حروف اضافه ساده از، به و بر ختم می‌شوند (انوری و گیوی، ۱۳۸۶: ۲۵۸). نحوه وجود آمدن آنها این گونه است: دو حرف اضافه پیاپی: از کنار، بر روی، به جز/ حرف اضافه + پایه واژگانی + به موجب، بر پایه، به وسیله / پایه واژگانی + حرف اضافه: بنا بر، نسبت به، نظر به (مشکوئه‌الدینی، ۱۳۸۹: ۲۰۶). بنابراین «ترکیب»، حتی در بین حروف فارسی نیز جای خود را پیدا کرده و رد پای آن را در بین «حروف» نیز می‌توان دید.

#### ۲-۱-۱-۲- تقسیم‌بندی کلمات مرکب در دستورهای جدید

دستورشناسان جدید، ترکیبات را از نظر روابط نحوی و قواعد دستوری، به دو گروه اصلی «ترکیب‌های نحوی» و «ترکیب‌های غیرنحوی» تقسیم می‌کنند.

**الف- ترکیب‌های نحوی (= فعلی):** این ترکیب‌ها «واژه‌هایی هستند که عناصر موجود در آنها با یکدیگر، نوعی رابطه نحوی دارند... به عبارت دیگر، این واژه‌ها در اصل، جمله‌هایی بوده‌اند که به صورت «واژه» درآمده‌اند» (محمودی بختیاری، ۱۳۸۹: ۳۳) بنابراین می‌توان گفت: این ترکیبات، در واقع از یک جمله زیرساختی به وجود آمده‌اند و دارای یک بن فعلی‌اند؛ مانند: کتاب فروش ← کسی که کتاب را می‌فروشد.

به «اسم» موجود در این ترکیبات «نقش نحوی» داده می‌شود؛ نقش نحوی اسم‌ها ممکن است یکی از موارد زیر باشد: نهادی: دلپسند، دلخواه، خداداد \* مفعولی: مداد تراش، سلطنت طلب \* متممی: /ژی: خدا ترس ← کسی که از خدا، می‌ترسد، مردم‌گریز / دری: آبرتمان‌نشین، خانه‌زاد / به‌ی: مدرسه‌رو، پیشنهاد / بری: دلنشین / بایی: دستپخت، انگشت‌شمار، گچکار \* اضافی: کتاب‌فروشنده ← کسی که فروشنده کتاب است، مادر شوهر ← (در باطن خود، نوعی «جمله» است) ← کسی که مادر شوهر «است»، پدر زن \* قیدی: تندرو، گران‌فروش \* صفتی: پیرمرد ← (قابل تأویل به «جمله» است) ← مردی که پیر «است». \* تمیزی: صلاح‌دید، سهل‌انگار (محمودی بختیاری، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۵) \* اسنادی: یخ‌کرده ← (قابل تأویل به «جمله» است) ← چیزی که یخ کرده «است».

بن‌های فعلی موجود در ترکیب‌های نحوی (فعلی)، معنای این واژه‌ها را تغییر می‌دهند؛ گاه به آنها معنای «صفت فاعلی» می‌بخشند، گاهی «صفت مفعولی»، «مصدری»، «اسم زمان» یا «اسم مکان». صفت فاعلی: خطابخش / صفت مفعولی: لگدکوب / مصدر: دست‌بوس (= دست بوسیدن) / اسم زمان: برگریز (= زمان برگ‌ریختن) / اسم مکان: راهرو

**ب- ترکیب‌های غیرنحوی (= غیرفعلی):** منظور از ترکیب‌های غیرنحوی ترکیباتی است که «نتوانند نقش فعل را ایفا کنند؛ به عبارت دیگر، شناسه‌های فعلی، به دنبال آنها نمی‌آید» (کلباسی، ۱۳۸۰: ۳۸). بنابراین، در این نوع ترکیب‌ها «عناصر مجاور هم با یکدیگر ارتباط نحوی ندارند» (محمودی بختیاری، ۱۳۸۹: ۳۳)؛ مانند سربلند.

از آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که «ترکیب» در سطح واژگان زبان فارسی - از هر چشم‌اندازی که به آن نگریده شود -

بسیار پویا و فعال است و «زبان فارسی، آمادگی خاص، برای ساختن این‌گونه لغات و اصطلاحات تازه دارد و در هر زمانی، فارسی‌زبانان، قسمتی از احتیاجات خود را به لغات جدید با این روش برمی‌آورند» (ناتل خانلری، ۱۳۶۶: ۱۱۰) و گفته شده است: «اوج هنر زبان فارسی در واژه‌سازی، قدرت این زبان در ساختن واژه‌های مرکب است» (محمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۸۷)

## ۲-۱-۲- ترکیب در عربی

از آنجا که زبان عربی زبانی «سامی» است، ترکیب‌ها در این زبان «فوق‌العاده نادر و کم هستند و از اصول اساسی واژه‌سازی عربی به شمار نمی‌روند» (ذاکری، ۱۳۷۲: ۳۷۸). با وجود این، در کتاب‌های دستور قدیم عربی همچون کتاب *الصمدیه* کلمات مرکب را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «مرکب کلمه‌ای است که از دو لفظ که بین آنها نسبتی برقرار نباشد، ترکیب شده باشد» (عبدالصمد الهمدانی، ۱۳۶۲: ۷۰).

پس می‌توان گفت: در زبان عربی هم - همچون زبان فارسی - کلمات مرکبی وجود دارند که یک واحد لغوی می‌سازند و مفهوم مستقلی دارند و از ترکیب چند واژه با یکدیگر ساخته می‌شوند. آنچه در ادامه می‌آید، اشاره‌ای است به وجود پدیده «ترکیب» در هر سه مقوله اسم، فعل و حرف.

**الف- اسم‌های مرکب:** از جمله ترکیب‌های اسمی در عربی می‌توان به ترکیب‌های اضافه‌ای، مزجی، اسنادی و نحت اشاره کرد.

- **ترکیب‌های اضافه‌ای:** این ترکیب‌ها نیز - همچون زبان فارسی - از ترکیب دو واژه به وجود آمده‌اند. با کمی دقت می‌توان دریافت که آنها از دو کلمه، ترکیب یافته‌اند، اما «گاه، ارتباط میان اجزای [آنها]، چنان تنگ و نزدیک می‌شود که به صورت یک واژه درمی‌آیند ... ماورد (گلاب) و رسمال (سرمایه) ... که مرکب از «ماء و رد» و «رأس مال» می‌باشند» (عبدالنواب، ۱۳۶۷: ۵۴-۵۳). ترکیب رأس مال گاه به صورت «راسمال» نیز به کار رفته است. «شأخو و فاشو فی جبلنا و تلشوا / و صار الغیل بقریته راسمال» (شبلی الأطرش، الموسوعه) (آنها در سرزمین ما (جبل) منتشر شدند و پیر شدند و از بین رفتند و آبادی او سرمایه بیشه و درختزار گردید!).

- **ترکیب‌های مزجی:** این‌گونه ترکیبات، همان‌گونه که از نامشان پیداست، ممزوج یا آمیخته‌ای هستند از دو یا چند کلمه؛ «به صورتی که از نظر نحوی، جدا کردن آنها از یکدیگر ممکن نباشد و در حکم یک کلمه باشند» (ذاکری، ۱۳۸۱: ۴۲)؛ مانند این کلمات: معدی‌کرب، سیبویه، بیت‌لحم که همه این‌ها اسم علم مرکب هستند.

- **ترکیب‌های اسنادی:** گاه ممکن است یک جمله یا عبارت عربی یک «اسم» تلقی شود؛ این حالت نیز بیشتر در اسم علم مرکب دیده می‌شود؛ مانند جمله فعلی «تَأْبَطُ شَرًّا» (= شری را زیر بغل گرفت) که نام شخص خاصی است (یکی از شاعران صعاليک عربی) و اسم علم مرکب است. حتی می‌توان برخی از کلماتی که وجه تسمیه آنها را یک جمله فعلی می‌دانند، «مرکب» دانست. کلماتی نظیر «سامراء» که برخی دستورشناسان، اصل این واژه را «سُرَّ مَن رَأَى» (= هر کس آن را دید، شاد شد) می‌دانند.

- **نحت یا واژ آمیزی:** همان‌طور که در فارسی، برخی واژه‌ها همچون سبکا (سرکه + با، به معنای آش سرکه)، سکنجین و سکنجین (سرکه + انگبین) و توانیر (تولید + انتقال نیرو) از ترکیب دو واژه ساخته شده‌اند، گاه در عربی نیز یک کلمه، آمیخته و ترکیبی از حروف دو کلمه دیگر است که شامل معنای هردوست؛ به این مورد «نحت» یا «واژ آمیزی» می‌گویند که نوعی ساده‌سازی کلمات به شمار می‌آید. «السامرائی» نحت را شکلی از «ترکیب» می‌داند که «در حروف و اسامی، صورت می‌پذیرد» (السامرائی، ۱۳۷۶: ۵۲) اما به طوری که بعداً اشاره می‌شود، «نحت» در «فعل‌ها» نیز وجود دارد.

واژ آمیزی اسمی: که از آمیخته شدن دو کلمه، «اسمی» به وجود می‌آید که معنای هر دو را در بردارد:

• کلمه + کلمه ← اسم: جَمَلَة + جَلَدَة ← جُلُمُود = صخره - حَبْ + قَرَّ ← حَبْفَر = تگرگ

• کلمه + کلمه ← صفت: ضَبْرَ + [ضَبَطَ] ← ضَبَطَر = مرد نیرومند و قوی

• کلمه + کلمه ← اسم منسوب: طبرستان + خوارزم ← [طَبْرَخَزْمِي] (عبدالنوّاب، ۱۳۶۷: ۳۴۲ و ۳۴۱)

گاه، از ترکیب یک جمله یا عبارت، یک واژه منحوت، به دست می‌آید: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ← بَسْمَلَه؛ الْحَمْدُ لِلّٰهِ ← حَمْدَلَه؛ حَسْبِيَ اللّٰهُ ← حَسْبَلَه؛ حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ ← حَيَعَلَه؛ سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَه ← سَمَعَلَه (السّامرائی، ۱۳۷۶: ۵۹ و ۵۸)

هر چند پدیده «نحت» منحصر به زبان عربی نیست و در زبان‌های فارسی و انگلیسی هم وجود دارد، در زبان فارسی، «نحت» را یکی از فرایندهای فرعی واژه‌سازی می‌دانند؛ واژه‌هایی چون «رزمایش (رزم + آزمایش)، انسایشی (انسدادی + سایشی)، توانیر (تولید + انتقال نیرو)... داریوش آشوری، آمیزش [= نحت] را پرکاربردترین روش توسعه واژگان علمی در انگلیسی می‌داند» (محمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۹۰)؛ برای مثال واژه: lunch branch (ناهار) + break fast (صبحانه) ← branch (غذایی که به جای صبحانه و ناهار، خورده می‌شود) (عبدالنوّاب، ۱۳۶۷: ۳۴۲).

در متون ادبی کهن فارسی نیز واژگانی وجود دارند که پژوهشگران بر این باورند این واژگان، آمیزه‌ای از دو واژه باشند؛ برای مثال، در این بیت سنایی: شوی رهبر، جهانی را ز بهر معنی و صورت / خَضِرُوارِ ارْغَا سَازِی، ز سَلْمُوتِ بِيَابَانِی مَمْکِنِ است سلموت، شکل عامیانه «سم‌الموت» باشد؛ نظیر «مَقْلَمُوت» به جای «ملک‌الموت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۴۷۸) یعنی: سم + الموت ← سلموت / ملک + الموت ← مَقْلَمُوت

ب- فعل‌های مرکب: پدیده «ترکیب» در فعل‌های عربی به ندرت یافت می‌شود، به گونه‌ای که شاید بتوان گفت تنها راه ساختن فعل‌های مرکب در عربی، «نحت» است. از کلمات و اسم‌های منحوتی که ساخته می‌شود، می‌توان «فعل‌های رباعی» هم ساخت: بَسْمَلَه ← بَسْمَلْ، حَمْدَلَه ← حَمْدَلْ، حَيَعَلَه ← حَيَعَلْ، دَحْرَجَ + دَحْرَجَ ← دَحْرَجَ. زمخشری در «کشاف» می‌گوید: «قَرَضَب» از «قَرَض» و «قَضَب» ترکیب شده است (السّامرائی، ۱۳۷۶: ۵۹). گاهی فعل رباعی منحوت از یک جمله فعلی به دست می‌آید: جَعْفَلْ (فدایت شوم): جَعِلْتُ فِدَاک (عبدالنوّاب، ۱۳۶۷: ۳۴۱).

ج- حروف مرکب: تعداد این حروف نیز در عربی، اندک است و همچون فعل مرکب می‌توان گفت: این حروف نیز از راه «نحت» به وجود آمده‌اند؛ کُن: لا + اُنْ؛ کَانَ: ک + اُنْ؛ لَکِن: لا + اُنْ + ک زاید / لا + کُن (= هکذا)؛ لَیْسَ: لا + اَیْسَ (= لا اَیْسَ ← لا اَیْسَ = لاشئء)؛ لَات: لا + اَیْتْ؛ مَهْمَا: مَه (= بس کن) + مای زاید / مای شرط + مای زاید؛ مَهْمَنْ: مَه + مَن شَرَط (السّامرائی، ۱۳۷۶: ۵۷-۵۲).

### ۲-۱-۳- شباهت‌های «ترکیب» در زبان فارسی با زبان عربی

همان‌گونه که اشاره شد، پدیده ترکیب در زبان عربی، به گستردگی زبان فارسی نیست. هرچند می‌توان اندک شباهت‌هایی را بین برخی از روش‌های ترکیبی در این دو زبان برشمرد:

- پدیده ترکیب، در هر دو زبان، در هر سه قسم کلمه (اسم، فعل و حرف) وجود دارد.
- در هر دو زبان، ترکیب‌های اضافه‌ای وجود دارد: آبرو، سرمایه / ماورد، رسمال
- در هر دو زبان، نحت یا آمیزش وجود دارد: توانیر، رزمایش / جَلْمُود، طَبْرَخَزْمِي

### ۲-۱-۴- تفاوت‌های «ترکیب» در زبان فارسی با زبان عربی

باید گفت با اینکه اصلی‌ترین فرایند واژه‌سازی در زبان فارسی «ترکیب» است، برخی از انواع ترکیب در زبان عربی، گسترده‌تر، قاعده‌مندتر و روش‌مندتر از زبان فارسی است.

- پدیده نحت، در عربی بیشتر از فارسی وجود دارد. أعراب از نحت، در هر سه قسم کلمه (اسم، فعل و حرف) بهره برده‌اند؛ حال‌آنکه این روش در زبان فارسی به ندرت در بین برخی اسم‌ها یافت می‌شود.

### ۲-۲- اشتقاق

از دیگر راه‌های واژه‌سازی «اشتقاق» است که در زبان عربی، از اصول واژه‌سازی به شمار می‌آید و در زبان فارسی، پس

از ترکیب، جایگاه ویژه‌ای دارد. «اشتقاق» در لغت به معنای «شکافتن ... از هم دریدن .. بیرون آمدن» (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۳۳۷) است و در اصطلاح دستوری، به معنای «گرفتن کلمه‌ای از کلمه‌ی دیگر یا بیرون آمدن لفظی از لفظ اصلی است، به قصد تکثیر لغت و به طریقی که میان لفظ و معنا نسبتی موجود باشد» (دارائی، ۱۳۵۰: ۵).

نکته: در زبان‌شناسی نوین، نوعی از اشتقاق وجود دارد که مترادف «اتیمولوژی»<sup>۱</sup> است؛ یعنی ریشه‌شناسی لغات و اینکه هر کلمه در مسیر تاریخی خود از چه ریشه‌ای گرفته شده است، اما اتیمولوژی با «اشتقاق دستوری» متفاوت است و در این مقاله به آن پرداخته نمی‌شود. از آنجا که «اشتقاق» در عربی اهمیت بسیار زیادی دارد، ابتدا از آن بحث خواهد شد.

## ۲-۱-۲-۱- اشتقاق در عربی

اشتقاق از دیدگاه دستورشناسان عرب عبارت است از: «تولید برخی الفاظ از الفاظ دیگر و ارجاع آنها به یک اصل؛ که مشخص‌کننده منشأ و ریشه آنهاست. این اصل، هم [نشان دهنده] معنای مشترک و اصلی الفاظ و هم، گویای معنای اختصاصی و جدید آنها می‌باشد» (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۳۲۷-۳۲۸)، برای روشن شدن این تعریف، به انواع اشتقاق در این زبان اشاره می‌شود.

## ۲-۱-۲-۲- انواع اشتقاق

زبان‌شناسان عرب از دیرباز «اشتقاق» را به چند دسته تقسیم کرده‌اند:

**الف- اشتقاق صغیر:** منظور از این نوع اشتقاق این است که میان مشتق و مشتق‌منه [= ماده]، تناسبی در ترتیب حروف باشد: ضَرَبَ، ضَرَبَ، ضَارِبٌ؛ نَصَرَ، نَصَرَ، مَنْصُورٌ، نَاصِرٌ

**ب- اشتقاق کبیر:** که دو کلمه، در حروف، با هم متحد باشند، ولی در ترتیب موافق نباشند: جَبَدٌ، جَبَدٌ

**ج- اشتقاق اکبر:** که دو کلمه، در بیشتر حروف با هم موافق باشند و در بقیه حروف نیز تناسب در مخارج حروف محفوظ باشد: نَعَقٌ، نَهَقٌ (دهخدا، ۱۳۶۵: ۲۶۳۸-۲۶۳۷).

\* نکته اول: برخی از زبان‌شناسان معاصر عربی مانند عبدالله امین و دکتر صبوحی صالح، اشتقاق عربی را «چهار نوع» دانسته‌اند و علاوه بر سه مورد بالا از «اشتقاق کُبار» یاد کرده‌اند. منظور از اشتقاق کُبار همان «نحت» است (عبدالتواب، ۱۳۶۷: پاورقی ۳۲۸). اما به نظر می‌رسد اگر «نحت» - به شیوه اکثر دستورشناسان - جزو فرایند «ترکیب» به شمار آورده شود، به صواب نزدیک‌تر باشد.

\* نکته دوم: در عربی، هرگاه از «اشتقاق» - به طور مطلق - نام برده می‌شود، منظور همین نوع اول اشتقاق است [= اشتقاق صغیر] به همین دلیل به آن «اشتقاق عام یا همگانی» یا «اشتقاق صرفی» نیز اطلاق شده است (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۳۲۸).

بنابراین «قواعد صرف عربی، ناظر به همان قسم اول (اشتقاق صغیر) و غالباً محدود به ماده فعلی است» (شعار، ۱۳۵۱: ۱۹۵)؛ یعنی کلمات، معمولاً از «ماده فعلی» مشتق می‌شوند. در این زبان «برای واژه‌سازی یعنی ساختن واژه‌های جدید از واژه‌های موجود، فقط یک راه وجود دارد و آن ریختن ماده کلمات است در قالب‌های مختلف ... «ماده» کلمات عربی (و تمام زبان‌های سامی دیگر ...) عموماً از «سه حرف صامت» درست می‌شود که حامل معنای اصلی کلمه است و «قالب» عبارت است از صورت ثابت و یکسانی که کلمات به خود می‌گیرند» (ذاکری، ۱۳۷۲: ۳۷۴)؛ قالب‌هایی چون فاعل، مفعول، مفعَل، مُستفعل، إفعال، مُفاعله، فَعیل، فَعَال، تَفَعیل.

پس «ماده» یا «ریشه» در زبان‌های سامی، «شامل صامت‌های خاصی است که در تمام کلمات هم‌زمینه [=خویشاوند]، مشترک است که گاهی با حروف زائد، ترکیب می‌شود و کلمه صرفی یا اشتقاقی به وجود [می‌آورد]؛ مانند «ح ل س» در جَلَسَ و جَالَسَ و جَلِيسَ. ریشه، در زبان‌های سامی و عربی، در مقابل حروف زائد قرار دارد» (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۸۲). حروف

<sup>1</sup>. etymology

زائد حرفی هستند که به ریشه کلمات اضافه می‌شوند تا «قالب» کلمه شکل گیرد. این حروف «برحسب بررسی علمای اشتقاق، عبارت‌اند از ده حرف: ء، ا، ت، س، ل، م، ن، و، ه، ی؛ که در عبارت «سَلَّتُمُونِيهَا» یا «أَلْيَوْمَ تَنْسَاهُ» جمع شده‌اند» (ذاکری، ۱۳۷۲: ۳۷۶).

هرگاه ماده در قالب‌های مختلف ریخته شود، مشتقات بسیار زیادی با معنایی متفاوت به وجود می‌آید. دو نکته مهم درباره قالب و ماده وجود دارد: ۱- در زبان عربی «برای نشان دادن قالب کلمات، از حروف فاء و عین و لام استفاده می‌شود؛ یعنی این سه حرف، نشان‌دهنده حروف اصلی [=ماده] کلمه‌اند و حروف زیاده را بر این سه حرف می‌افزایند تا وزنی معادل کلمه مورد نظر به دست آید» (همان: ۳۷۷). ۲- تمام کلمات در کتاب‌های فرهنگ لغت عربی بر اساس «ماده» مرتب می‌شوند. می‌توان گفت مشتقات در عربی «از ساخت مفرد مذکر غایب (سوم شخص مفرد) ماضی مجرد [=فعل] جدا می‌شود؛ با افزودن حرف یا حرفی به اول، وسط و آخر آن؛ و تغییر حرکات» (انوری و گیوی، ۱۳۸۶: ۸۱ پاورقی). بنابراین در زبان عربی - به تصریح اکثر دستورنویسان - «مشتق» آن چیزی است که از «اصل فعل» گرفته شده باشد: «هُوَ مَا أُخِذَ مِنْ لَفْظِ الْفِعْلِ؛ نحو: إِكْرَامٌ (أَكْرَمَ)، مَطْبَخٌ (طَبَخَ)، مَبْرَدٌ (بَرَدَ)» (الشرتونی، ۱۴۲۲: ۴۴).

#### ۲-۱-۲-۲- انواع مشتقات عربی

مشتقات عربی، همگی جزو مقوله «اسم» و نه قسم‌اند: «اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه، صیغه مبالغه، اسم تفضیل، اسم مکان، اسم زمان، اسم آلت و مصدرهای مزید» (خوانساری، ۱۳۷۲: ۱۰۰). در مقابل، هرآنچه ریشه فعلی نداشته باشد، «جامد» نامیده می‌شود؛ مانند آب، رَجُلٌ، یوسف. تمام مشتقات نه‌گانه از «فعل» گرفته شده‌اند و ریشه فعلی دارند. نکته مهم دیگر اینکه «برای دانستن معنای هر یک از مشتقات عربی، باید «قالب» یا «وزن» آن و معنایی را شناخت که میزان [= قالب] به ریشه می‌بخشد؛ مثلاً «فَعُول» قالبی است برای صیغه مبالغه: ح س د ← حَسُودٌ ... یا وزن «فَعَال» که نیز برای ساختن صیغه مبالغه است، بیشتر به دارنده شغل ثابت دلالت می‌کند: ع ط ر ← عَطَّارٌ» (دارائی، ۱۳۵۰: ۱۲).

#### ۲-۲-۲- اشتقاق در فارسی

اشاره شد که واژه‌سازی در فارسی، علاوه بر ترکیب، از طریق اشتقاق نیز صورت می‌گیرد. شایان ذکر است که این پژوهش، بر روی واژگان «فارسی دری» صورت گرفته و درباره اشتقاق در دوره فارسی جدید است. در زبان‌های فارسی باستان و حتی میانه «اشتقاق، از ریشه» وجود داشته است (← برومند سعید، ۱۳۸۳/۱: ۴۹-۴۲۳) و شاید بتوان گفت که از این چشم‌انداز، این زبان‌ها شبیه زبان‌های سامی و از جمله عربی هستند، اما پرداختن به این مسئله، در حیطه مباحث «ریشه‌شناسی» و «اتیمولوژی» بوده و از محدوده این پژوهش دستوری خارج است. با این مقدمه، «اشتقاق» یکی از مباحث چالش‌برانگیز، در دستور زبان فارسی دری است که دستورشناسان کهن و معاصر، به نوعی کوشیده‌اند تا تعریفی جامع از آن را ارائه کنند و جایگاه آن را روشن سازند. آنچه در همه آنها مشترک است این است که شیوه اشتقاق در فارسی کاملاً متفاوت با عربی است.

#### ۲-۲-۲-۱- اشتقاق از دیدگاه دستورشناسی سنتی

با اینکه اساس دو زبان فارسی و عربی با یکدیگر متفاوت است، دستورشناسان کهن فارسی، بسیاری از تقسیم‌بندی‌ها را به تقلید از دستور عربی انجام داده‌اند. بنابراین، در تشخیص هویت و چستی برخی از مقولات و فرایندها دچار اشتباه شده‌اند. از جمله اینکه، فرایند «اشتقاق» را در بخش «اسم» مطرح کرده‌اند و به سبک دستور عربی، کلمه را به دو بخش «جامد» و «مشتق» تقسیم کرده‌اند و در تعریف آن دو گفته‌اند: **جامد** کلمه‌ای است که از فعل گرفته نشده باشد؛ مانند سنگ، درد / **مشتق** کلمه‌ای است که از فعل گرفته شده باشد؛ مانند دانا، روش، راننده (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۲).

در این تعریف، مقصود از کلمه «اسم» است و بدین ترتیب، «اسم» و سایر مقولاتش از جمله «صفت» و «قید»، نیز به دو بخش «جامد» و «مشتق» تقسیم می‌شوند: **صفت جامد** «صفتی است که از بن فعل گرفته نشده باشد؛ خوب، بزرگ / **صفت مشتق**

صفتی است که از بن فعلی جدا شده باشد: راننده، دانا» (انوری و گیوی، ۱۳۸۶: ۱۵۸) / **قید جامد** «قیدی است که از ریشه فعلی گرفته نشده باشد: هرگز / **قید مشتق** قیدی است که از ریشه فعلی گرفته شده باشد: نالان» (علّامه فلسفی، ۱۳۸۱: ۲۴۲).

از آنجا که این دیدگاه عربی گرایانه، برای زبان فارسی، مناسب و کامل نبوده است، دستورشناسان معاصر معتقدند: در فارسی - که از زبان‌های هندوارپایی است - بهتر است به شیوه همان زبان‌ها «مشتق» را به کلمه‌ای بگوییم که با «پیشوندها» و «پسوندها» ساخته شود؛ خواه از «فعل» گرفته شده باشد: توانا و خواه از «غیرفعل»: نامراد، همسایه، ستمگر (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۲).

## ۲-۲-۲-۲- اشتقاق از دیدگاه دستورشناسی معاصر

از دیدگاه دستورشناسان معاصر فارسی، اشتقاق سه نوع است: «۱- اشتقاق از طریق وندافزایی؛ که پرسامدترین نوع اشتقاق است. ۲- اشتقاق صفر یا تغییر مقوله ۳- اشتقاق معکوس» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۳۳).

نوع اوّل اشتقاق (از طریق وندافزایی)، پس از ترکیب، از جمله راه‌های اصلی واژه‌سازی در زبان فارسی است.

**الف- اشتقاق از طریق وندافزایی:** دستورشناسان معاصر در تعریفی که از اشتقاق ارائه کرده‌اند، اصطلاحاتی نظیر «ریشه‌ها» و «وندها» - اعم از پیشوندها، پسوندها و میان‌وندها - را به کار برده‌اند؛ پس بهتر است به معنای این اصطلاحات توجه شود. **ریشه** «عنصر اصلی و ناکاستنی لغوی و مشترک بین کلمات خویشاوند است که پس از برداشتن تمام عناصر الحاقی، بر جای می‌ماند؛ مانند 'پرور' در 'پرورد'» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۱۱). **وند** «تکواژ وابسته‌ای است که به یک کلمه می‌پیوندد و در آن، تغییری معنایی یا نحوی، پدید می‌آورد ... که بر دو نوع است: ۱- **وند تصریفی**: در «واژه‌پردازی» به کار می‌آید و نقش نحوی، بر عهده دارد؛ [پسوند «م» در «شنیدم»] ۲- **وند اشتقاقی**: در «واژه‌سازی» به کار می‌آید؛ به این معنی که با استفاده از آن می‌توان واژه‌ای با معنایی تازه ساخت؛ [آهن + گر ← آهنگر] (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۱). بنابراین در اشتقاق فارسی، از «وندهای اشتقاقی» استفاده می‌شود؛ که از نظر جایگاه، سه نوع‌اند: **پیشوند**، **پسوند**، **میان‌وند**. دکتر فرشیدورد، پسوندها و پیشوندها را «ضمیمه» می‌نامد؛ (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۲) و به عقیده برخی دستورشناسان، در زبان فارسی، میان‌وند وجود ندارد (کلباسی، ۱۳۸۰: ۸۲ - طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۲).

کار وندهای اشتقاقی این است که «به یکی از اقسام کلام مثل اسم، صفت، فعل یا قید، به صورت «پیشوند» یا «پسوند»، افزوده شده یا قسم کلام آن را دگرگون، یا معنی آن را عوض می‌کنند یا هر دو عمل را توأمأ انجام می‌دهند» (وثوقی، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

- **انواع مشتقات فارسی:** کلمات مشتق در فارسی دو نوع‌اند:

- **مشتق فعلی:** «از ریشه فعل گرفته شده باشد؛ مانند دانا، نادان

- **مشتق غیرفعلی:** از فعل گرفته نشده باشد؛ تهرانی، ستمگری» (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۸۲)

## ب- اشتقاق صفر<sup>۲</sup>

در زبان فارسی، نوع دیگری از اشتقاق وجود دارد که از آن، به عنوان «اشتقاق صفر» یاد می‌شود.

اشتقاق صفر یعنی «یک واژه، بدون وندافزایی ظاهری، از یک مقوله دستوری به مقوله دستوری دیگری می‌رود» (محمّدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۹۱) مثلاً: **بن مضارع** «پیوند»، بدون افزودن پیشوند یا پسوندی، به مقوله **اسم** می‌رود. همچنین است اسم‌های «بند» یا «گسل»؛ از بن‌های مضارع «بستن» و «گسستن».

برخی دیگر از دستورشناسان، درباره فرایند اشتقاق صفر معتقدند که «پسوند صفر به برخی از اسم‌ها اضافه شده و آن را از مقوله **اسم** به مقوله **فعل** عبور می‌دهد؛ یا از **اسم**، **بن فعل** مشتق می‌کند و آنها را می‌توان به زمان مضارع یا ماضی صرف کرد. این اسم‌ها عربی و فارسی هستند... جنگ ... شرم، رقص، طلب، فهم، سگال، پر ... ← جنگیدن، شرمیدن، رقصیدن، طلبیدن،

<sup>1</sup>. Derivation

<sup>2</sup>. Zero derivation

فهمیدن، سگالیدن، پریدن» (وثوقی، ۱۳۸۳: ۱۰۸). البته این نوع اشتقاق در زبان فارسی، جزو فرایندهای فرعی واژه‌سازی به شمار می‌آید و باید یادآور شد که در زبان فارسی امروز - همچون زبان عربی - ساخته شدن «فعل» از «اسم» و «صفت» بسیار اندک است و «گذر از مقوله اسم و صفت به فعل معمول نیست ... به‌رغم اینکه بعضی از فعل‌هایی که از این راه ساخته شده‌اند، قرن‌هاست در فارسی، رایج هستند و بزرگان ادب فارسی نیز آنها را به کار برده‌اند؛ مانند «دزدیدن» و «طلبیدن».

### ج- اشتقاق معکوس<sup>۱</sup>

نوع سوم اشتقاق در زبان فارسی اشتقاق معکوس است. هرچند، برخی معتقدند بهتر است این فرایند را «ساخت معکوس» بنامیم، زیرا اساساً اشتقاقی در آن صورت نگرفته است (نغزگوی کهن، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

به هر حال «این فرایند، زمانی اتفاق می‌افتد که اهل زبان، یک صورت زبانی را که از نظر آوایی شبیه یک وند است، وند به شمار می‌آورند و با حذف آن واژه‌ای می‌سازند که به مقوله دیگری تعلق دارد؛ برای مثال: فارسی [زبان‌ها]، واژه «قلعی» عربی را که در اصل اسم است، به قیاس با واژه‌هایی مانند «مسی» و «لعابی»، صفت به شمار آورده‌اند و با حذف «ی» از پایان آن، واژه «قلع» را ساخته‌اند» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۴۱).

در پایان این بخش لازم است به این نکته هم توجه شود: از آن‌جا که نقش «اشتقاق از طریق وندافزایی»، در واژه‌سازی، بسیار مهمتر، فعال‌تر و زیاتر از اشتقاق صفر و اشتقاق معکوس - اگر بتوان آن را اشتقاق نامید - است، هرگاه از اشتقاق، به طور مطلق، یاد کنند، مقصود همان نوع اول (از طریق وندافزایی) خواهد بود.

بهره‌گرفتن از روش «اشتقاق» در زبان فارسی، از دیرباز، معمول بوده است؛ «فردوسی، در شاهنامه، فراوان از اشتقاقات، بهره گرفته است ... که حتی برخی می‌تواند به عنوان واژه‌های علمی، به کار رود ... پالودن، پالایش، پالوده؛ گداختن، گداز، گدازنده؛ پژوهیدن، پژوهش، پژوهنده؛ ... نازیدن، نازان، ناز، نازش» (کافی، ۱۳۷۵: ۳۹۷ و ۳۹۸). البته باید گفت: نه فقط فردوسی، که دیگر سخن‌سرایان بزرگ پارسی، همچون نظامی و مولوی نیز از روش اشتقاق بهره‌ها گرفته‌اند.

### ۲-۲-۳- اشتقاق از دیدگاه متأخران

پژوهشگرانی نظیر دکتر خوئینی معتقدند که چون زبان فارسی در شمار زبان‌های ترکیبی دنیاست، پس برای ساخت واژگان خود، از قانون خاص زبان‌های ترکیبی پیروی می‌کند. این پژوهشگران در تکمیل بحث اشتقاق دستورشناسان پیشین، چنین نتیجه می‌گیرند: از آنجا که وندها با واژه‌های فارسی، «ترکیب» می‌شوند، می‌توان کلمات ونددار را نیز زیرمجموعه کلمات «مرکب» دانست. بنابراین، لازم است در تقسیم‌بندی کلمات از نظر «ساختمانی»، تغییراتی ایجاد شود. ایشان در این باره تأکید می‌کند: «برای توصیف و تقسیم‌بندی دقیق‌تر کلمات فارسی بهتر است ابتدا کلمات فارسی را از حیث «ساختمان» به دو دسته «بسیط» (ساده) و «مرکب» و در مرحله دوم، کلمات مرکب را به دو دسته «مرکب مشتق» و «مرکب غیرمشتق» تقسیم کنیم:

کلمات فارسی: ← بسیط

← مرکب: ← مرکب مشتق (کلمات ونددار)

← مرکب غیرمشتق (سایر اقسام کلمه)» (خوئینی، ۱۳۸۵: ۴۱)

بنابراین، «مشتق» نوعی از کلمه «مرکب» است که در مقابل «بسیط» قرار می‌گیرد نه در مقابل «جامد».

بدین‌سان، وی پیشنهاد می‌کند: «با گسترش دامنه اشتقاق به حوزه کلمات مرکب، تمام کلماتی که دستوریان، مشتق شمرده‌اند، زیرمجموعه کلمات مرکب به حساب آید» (همان: ۳۱). به نظر می‌رسد این دیدگاه به صواب نزدیک‌تر باشد؛ چراکه در کلمات مشتق فارسی، رد پای «ترکیب» به‌وضوح دیده می‌شود؛ یعنی «مشتقات» در فارسی، از «ترکیب» وندها با ریشه‌ها به وجود می‌آیند.

<sup>۱</sup>. Back formation

از آنچه گفته شد، چنین برمی آید که تعریف اشتقاق در فارسی، مورد اتفاق نظر همگان است، اما درخصوص جایگاه آن در مقولات دستوری، دیدگاه‌هایی متفاوت وجود دارد.

با توجه به این مطالب، می‌توان بسیاری از عناصر واژگانی فراموش شده فارسی را دوباره احیا و زنده کرد و به جای بسیاری از واژگان قرض گرفته و دخیل امروزی به کار بست. اشتقاق، به عنوان یکی از فرایندهای اصلی واژه‌سازی در فارسی «از یک واژه قاموسی، چند واژه قاموسی جدید می‌سازد... مثلاً از ریشه مضارع «رو» با اضافه کردن پسوند اشتقاقی «ان»، واژه فارسی قاموسی جدید «روان» مشتق می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۵).

به طور کلی، پژوهشگران معتقدند در زبان فارسی «واژه‌سازی طبیعی و زنده و رایج، بیشتر از راه «ترکیب» و واژه‌سازی عالمانه و شاعرانه یا سازمان‌یافته، بیشتر از راه «اشتقاق» صورت می‌پذیرد» (سمیعی گیلانی، ۱۳۷۹: ۱۳).

طبق آنچه گفته شد، زبان فارسی - همچون همه زبان‌های هندواروپایی - در سطح واژگان خود، هم توانایی ترکیب‌پذیری دارد و هم اشتقاق‌پذیری. به همین دلیل، احتیاجات لغوی خود را به راحتی، برآورده می‌سازد، اما زبان عربی، با مشکلات فراوانی برای واژه‌سازی روبه‌روست؛ چرا که زبان‌های سامی، تنها راه ساخت واژه را اشتقاق از ریشه می‌دانند که این روش، محدودیت‌هایی را برای این زبان در پی دارد.

### ۲-۲-۳- شباهت‌های «اشتقاق» در زبان فارسی با زبان عربی

هرچند، مفهوم اشتقاق در دو زبان فارسی و عربی با یکدیگر متفاوت است، می‌توان اندک شباهت‌هایی را برای آن دو برشمرد:

- فرایند «اشتقاق»، در هر دو زبان، جزو فرایندهای اصلی واژه‌سازی است.
- گفته شد «اشتقاق» در فارسی به معنای افزودن پیشوندها و پسوندها به ریشه‌های کلمات است. این تعریف بر اندکی از کلمات عربی نیز صدق می‌کند؛ یعنی در عربی «به ندرت می‌توان پسوندیابی یافت که به ماده کلمات، اضافه شوند و از آنها کلمه‌های جدید به دست آیند؛ مثلاً در عربی، «بای نسبت» و نیز «سیت مصدری»... از همین نوع اشتقاق است» (ذاکری، ۱۳۷۲: ۳۷۷)؛ برای مثال، در کلماتی چون: أنصاری، کمیت و کیفیت، این پسوندها معنایی جدید به این کلمات بخشیده‌اند.
- نقش «ریشه‌ها» در فرایند اشتقاق هر دو زبان نقشی کلیدی و اساسی است.
- در هر دو زبان، بخش زیادی از ساختن مشتقات، بر محور «فعل» است؛ یعنی اشتقاق محدود به فعل است، اما در هیچ‌یک از این زبان‌ها این اصل ثابت نمانده و در مواردی اندک، از «اسم‌ها» نیز مشتقاتی به دست آمده است: مکتبَه / دزدیدن؛ شاید تنها دلیل ساخته شدن چنین مشتقاتی را در هر دو زبان بتوان گسترش دامنه واژگانی آنها قلمداد کرد.

### ۲-۲-۴- تفاوت‌های «اشتقاق» در زبان فارسی با زبان عربی

- در عربی، به آنچه از «ریشه فعل» گرفته شده باشد «مشتق» می‌گویند و باقی کلمات را «جامد» می‌دانند. اما در فارسی، «مشتق» آن است که «با ضمیمه‌ها (پیشوندها و پسوندها) ساخته شود، خواه از فعل، گرفته شده باشد ... [= مشتق فعلی] و خواه از غیر فعل ... [= مشتق غیرفعلی]» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۲).
- در فرایند اشتقاق و واژه‌سازی فارسی، «در خود ریشه یا کلمه اصلی، دگرگونی پیدا نمی‌شود و حروفش از هم نمی‌گسلد، حال آنکه ... حروف ریشه‌های عربی، در اشتقاق از هم می‌گسلد» (دارائی، ۱۳۵۰: ۸)؛ مثال فارسی: از ریشه «رو» ← روش، رونده، روان - از ریشه «رنج» ← رنجش، رنجور، رنجیدگی، دلرنج / مثال عربی: از ریشه «ج ل س» ← مجلس، مجلسه، اجلاس، جلوس
- ریشه، در کلمات مشتق عربی، «حروف صامتی» است که در همه کلمات خویشاوند دیده می‌شود؛ مثل «ق ص د»، در اقتصاد، مقصد، مقصود، قاصد که در این کلمات، حروف صامت «ق ص د»: ریشه و حروف «أ، ت، م، و»: زائد و عناصری

الحاقی هستند، اما ریشه در کلمات مشتق فارسی، «قسمت لغوی کلمه است که در برابر ضمیمه‌ها (پسوندها و پیشوندها) و عناصر الحاقی، قرار دارد... مثلاً در کلمه «دانا»، «دان»: ریشه و «ا»: پسوند و عنصر الحاقی است» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

- تعداد حروف ریشه‌ها در مشتقات عربی، اصالتاً «سه حرف» است (ثلاثی)، هر چند، اندکی از ریشه‌ها هم چهارحرفی (رباعی) یا پنج‌حرفی‌اند (خماسی)، اما تعداد حروف ریشه‌ها در مشتقات فارسی مختلف است.
- در عربی «کلیه مشتقات هم اصل، از «یک ریشه» منشعب می‌شود، حال آنکه در فارسی ... این نظم، در برخی موارد به هم خورده است. امروزه برای تنظیم اشتقاق فارسی می‌باید از هر فعل، دو ریشه، در نظر گرفته شود» (دارائی، ۱۳۵۰: ۱۷)؛ یکی بن مضارع و دیگری مصدر مخفف یا همان بن ماضی.

### نتیجه

از این پژوهش نتایج ذیل به دست می‌آید:

- ۱- «ترکیب» از اصلی‌ترین فرایندهای ساخت واژگان در زبان فارسی است و این فرایند را در انواع کلمات (اسم، فعل و حرف) به فراوانی می‌توان مشاهده کرد. توانایی «ترکیب» در هر سه قسم کلمه موجب شده است تا کلمات بسیار زیادی در حوزه واژگانی زبان فارسی ورود پیدا کنند و چون این توانایی همچنان پویا و فعال است، وسعت و دامنه لغات مرکب جدید، همچنان در حال گسترش است.
- ۲- با اینکه زبان عربی، هم‌نژاد با زبان‌های سامی و زبانی اشتقاقی است، اما از فرایند «ترکیب» نیز برای ساخت واژگان خود بهره برده است؛ «ترکیب» در این زبان بسیار اندک صورت گرفته است به گونه‌ای که شاید بتوان گفت این فرایند، تنها در ترکیب‌های «اضافه‌ای، مزجی، اسنادی و نحت» صورت گرفته است. بنابراین در عربی، اسم‌ها، فعل‌ها و حروف مرکب، تقریباً انگشت‌شمارند.
- ۳- ترکیب‌های «مزجی» و «اسنادی» عربی بیشتر در «اسم‌های علم» یافت می‌شوند.
- ۴- «نحت» یا «آمیزش» نوعی از ترکیب است که در زبان عربی، بیشتر از زبان فارسی، استفاده شده است؛ کلمات ترکیبی منحوت مانند جلمود (جمد + جلد) یا حَبَقْر (حَبّ + قر) در عربی و توانیر (تولید + انتقال نیرو) در فارسی
- ۵- نقش فرایند «اشتقاق» در واژه‌سازی عربی، به قدری پررنگ و اساسی است که دستورشناسان، تنها راه ساختن واژه‌های جدید را در این زبان، «اشتقاق» می‌دانند. مشهور شدن زبان‌های سامی - که عربی نیز هم‌خانواده آنهاست - به «زبان‌های اشتقاقی»، گواه نقش پررنگ «اشتقاق» در این زبان‌هاست.
- ۶- با اینکه زبان فارسی خویشاوند زبان‌های هندواروپایی و زبانی ترکیبی است، از فرایند «اشتقاق» نیز در واژه‌سازی استفاده کرده است؛ به گونه‌ای که پس از «ترکیب» می‌توان «اشتقاق» را از اصلی‌ترین فرایندهای ساخت واژه در فارسی دانست.
- ۷- روش «اشتقاق» در عربی با فارسی متفاوت است؛ برخی از این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:
  - در عربی، به هر چه ریشه فعلی داشته باشد «مشتق» می‌گویند و بقیه کلمات را «جامد» می‌دانند، اما در فارسی، هر چه دارای پیشوند و پسوند باشد «مشتق» نامیده می‌شود که می‌توانند هم از «فعل» گرفته شده باشند و هم از «غیرفعل». مشتقات عربی همچون کَتَبَ، مَکَاتَبَه، کِتَابَه، مَکْتُوب، کَاتِب، مَکْتَب. مشتقات فارسی: فعلی: دانا، نادان، دانشمند، دانشجو، دانشور، می‌دانم / غیرفعلی: آهنگر، کرمانی، کتابچی.
  - در جریان اشتقاق فارسی، «حروف ریشه» از هم تفکیک و جدا نمی‌شوند و در کلیه مشتقات، در کنار یکدیگر باقی می‌مانند، اما در عربی، «حروف ریشه مشتقات» از هم می‌گسلند.

- «ریشه» در کلمات عربی، معمولاً و قاعدتاً «سه‌حرفی» است، اما تعداد حروف ریشه در مشتقات فارسی مختلف است.

- همه مشتقات عربی، از «یک ریشه» منشعب و مشتق می‌شوند، اما در فارسی، نوعی سردرگمی، در پیدا کردن ریشه‌ها پدید آمده است؛ از این رو، برخی مشتقات را از ریشه «بن ماضی» و برخی را از ریشه «بن مضارع» می‌پندارند.

۸- در زبان فارسی، واژه‌سازی طبیعی و زنده و رایج بیشتر از راه «ترکیب»، و واژه‌سازی عالمانه و شاعرانه یا سازمان‌یافته بیشتر از راه «اشتقاق» صورت می‌پذیرد.

کلام آخر اینکه در واژه‌سازی زبان فارسی، هرچند «ترکیب» گستردگی و اهمیت زیادی دارد و آن را جزو زبان‌های ترکیبی می‌دانند، «اشتقاق» نیز جزو فرایندهای مهم واژه‌سازی به شمار می‌آید.

همچنین از آنجا که «اشتقاق» از اصلی‌ترین راه‌های واژه‌سازی در زبان عربی محسوب می‌شود و آن را زبانی اشتقاقی می‌دانند، اما «ترکیب» نیز در این زبان، جایگاه خاص خود را داراست.

پس هر دو فرایند «ترکیب و اشتقاق» در هر دو زبان «فارسی و عربی» وجود دارد، هرچند مفهوم و درصد به‌کارگیری هر فرایند، در این دو زبان، یکسان نیست.

### منابع

۱. انوری، حسن و احمدی گبوی، حسن (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی ۲، چ ۲، تهران: فاطمی.
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۶). فرهنگ معاصر عربی-فارسی، چ ۸، تهران: نشر نی.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). تاریخ زبان و فرهنگ عربی، چ ۳، تهران: سمت.
۴. آشوری، داریوش (۱۳۷۵). زبان فارسی و کارکردهای آن، کتاب درباره زبان فارسی (برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۷) - زیر نظر نصرالله پورجوادی). چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. باقری، مه‌ری (۱۳۷۵). تاریخ زبان فارسی، با مشاوره حسن انوری، چ ۲، تهران: نشر قطره.
۶. برومند سعید، جواد (۱۳۸۳). ریشه‌شناسی و اشتقاق در زبان فارسی، چ ۱، ج ۱، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
۷. خوانساری، محمد (۱۳۷۲). صرف و نحو و اصول تجزیه و ترکیب، چ ۱۰، تهران: مجید.
۸. خوئینی، عصمت (۱۳۸۵). «اشتقاق در زبان فارسی» نشریه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم تهران: دوره ۱۴، ش ۵۲ و ۵۳، صص ۳۱-۴۳ آدرس اینترنتی: [www.ensani.ir](http://www.ensani.ir)
۹. دارائی، بهین (۱۳۵۰). اشتقاق و املا در فارسی، نشریه شماره ۱۶ مدرسه عالی دختران ایران.
۱۰. دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات). چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۵). لغت‌نامه دهخدا، ج ۷ و ۱۱، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
۱۲. ذاکری، مصطفی (۱۳۷۲). اشتقاق عامیانه و واژه‌سازی تفننی، مجموعه مقالات سیمینار زبان فارسی و زبان علم (زیر نظر علی کافی). چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. ذاکری، مصطفی (۱۳۸۱). اتباع و مهملات در زبان فارسی، چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۴. السامرائی، ابراهیم (۱۳۷۶). زبان‌شناسی تطبیقی، ترجمه سید حسین سیدی، چ ۱، سبزوار: دانشگاه تربیت معلم سبزوار.
۱۵. سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۷۹). «ترکیب و اشتقاق، دو راه اصلی واژه‌سازی» نشریه نشر دانش، س ۱۷، ش ۳، صص ۱۳-۱۶ آدرس اینترنتی: [www.noormags.com](http://www.noormags.com)
۱۶. الشرتونی، رشید (۱۴۲۲.ق.). مبادئ العربیة، ج ۲، ط ۱۸، قم، دارالعلم.

۱۷. شعار، جعفر (۱۳۵۱). «اشتقاق در زبان فارسی و مقایسه آن با زبان‌های دیگر» نشریه پژوهش‌های فلسفی، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، ش ۱۰۲، صص ۱۹۳-۲۰۵ آدرس اینترنتی: [www.noormags.com](http://www.noormags.com)
۱۸. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲). *تازینه‌های سلوک*، چ ۱، تهران: آگاه.
۱۹. صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*، چ ۱، تهران: دانشگاه آزاد.
۲۰. ضیف، شوقی (۱۳۸۶). *تاریخ‌الادب‌العربی*، ج ۱، چ ۱، قم، منشورات ذوی القربی.
۲۱. طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۷۶). *فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی*، چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). «فعل مرکب در زبان فارسی» *نشریه نامه فرهنگستان*، ۲/۷، صص ۲۶-۳۴ آدرس اینترنتی: [www.sid.ir](http://www.sid.ir)
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). «صرف زبان فارسی» *نشریه بخارا*، ش ۶۳، صص ۲۱۲-۲۴۲ آدرس اینترنتی: [www.noormags.com](http://www.noormags.com)
۲۴. طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). *دستور زبان فارسی (بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی)*، چ ۱، تهران: نشر مرکز.
۲۵. عالم‌زاده، هادی (۱۳۷۲). «تحقیقی در نژاد، أنساب و طبقات عرب» *نشریه مشکوه*، ش ۳۸، صص ۴۹-۷۴ آدرس اینترنتی: [www.noormags.com](http://www.noormags.com)
۲۶. عبدالنواب، رمضان (۱۳۶۷). *مباحثی در فقه‌اللغه و زبان‌شناسی عربی*، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۲۷. علامه فلسفی، احمد (۱۳۸۱). *روش نوین دستور زبان فارسی*، چ ۱، تهران: پیام آزادی.
۲۸. فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵). *جمله و تحول آن در زبان فارسی*، چ ۱، تهران: نشر امیرکبیر.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *دستور مفصل امروز*، چ ۱، تهران: سخن.
۳۰. کافی، علی (۱۳۷۵). *واژه‌گزینی علمی با استفاده از شاهنامه*، کتاب درباره زبان فارسی (برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۷) - زیر نظر نصرالله پورجوادی)، چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۱. کلباسی، ایران (۱۳۸۰). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، چ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۲. ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه سید مهدی سمائی، چ ۲، تهران: نشر مرکز.
۳۳. محسنی‌نیا، ناصر و رحیمی، فائزه (۱۳۸۹). «نگاهی به پیشینه دستور در چند زبان مهم دنیا» *نشریه ادبیات تطبیقی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، ش ۳، صص ۳۰۷-۳۲۸.
۳۴. محمدی، عباسقلی و پورخالقی چترودی، مهدخت و استاجی، اعظم و سعیدی، غلامعباس (۱۳۹۰). «توان‌های بالقوه و بالفعل زبان فارسی در واژه‌سازی» *نشریه ادب و زبان*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، ش ۳۰ (پیاپی ۲۷)، صص ۲۹۹-۲۸۱.
۳۵. محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۸۹). «ترکیب‌های نحوی در زبان فارسی» *نشریه رشد (آموزش زبان و ادب فارسی)*، دوره ۲۳، ش ۳، صص ۳۲-۳۷، آدرس اینترنتی: [www.sid.ir](http://www.sid.ir)
۳۶. مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۹). *دستور زبان فارسی بر پایه گشتاری*، چ ۱۱، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۳۷. مقرّبی، مصطفی (۱۳۷۲). *ترکیب در زبان فارسی*، چ ۱، تهران: توس.

۳۸. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶). *زبان‌شناسی و زبان فارسی*، چ ۲، تهران: توس.
۳۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹). *تاریخ زبان فارسی*، ج ۱، چ ۴، تهران: نشر نو.
۴۰. نرم‌افزار الموسوعه الشعریه، المجمع الثقافی، ۱۹۹۷-۲۰۰۳، آدرس پایگاه اینترنتی: [www.cultural.org.ae](http://www.cultural.org.ae)
۴۱. نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷). «نقش بازتحلیل در تغییرات صرفی زبان فارسی» *نشریه زبان و ادبیات فارسی* (دانشگاه آزاد تهران جنوب). س ۴، ش ۱۱، صص ۱۵۱-۱۶۹ آدرس اینترنتی: [www.noormags.com](http://www.noormags.com)
۴۲. وثوقی، حسین (۱۳۸۳). *واژه‌شناسی و فرهنگ‌نگاری در زبان فارسی*، چ ۱، تهران: باز.
۴۳. الهمدانی، بهاء‌الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد (۱۳۶۲). *الصمدیه* (در نحو)، ترجمه محمدرضایی، چ ۱، تهران: مفید.

Archive of SID